

مافیای ایران

در ایران مردم در رابطه با اعتقادات سیاسی و مذهبی، بطور سیستماتیک به قتل می‌رسند. این امر توسط آیت‌الله‌هایی انجام می‌گیرد که در یک سیستم قضایی ظالمانه به یکدیگر وابسته هستند. و از طریق اعمال شکنجه، یکدیگر را ثروتمند می‌نمایند. یکی از مأمورین که در این سیستم به خدمت طولانی مشغول بوده است فصلی از جنایات این سیستم را افشاء نموده و ورق می‌زند. در لیستی که وی در دست دارد، به آرامی اسامی بیست و یک نفر را شمارش می‌کند. اسامی شمارش شده افرادی هستند که به دلیل اعتقادات سیاسی یا مذهبی کشته شده‌اند اما نه به این آرامی و راحتی که به نظر می‌رسد، بر اساس اطلاعات‌های محمودی، نماینده دادستانی دادگاه انقلاب آبادان، خرمشهر و شادگان، این عده به دستور آیت‌الله‌ها به قتل رسیده و علت فرار محمودی (۴۵) ساله مسئله همین قتل‌ها می‌باشد.

محمودی بیست سال برای دادگاه‌های انقلاب انجام وظیفه نموده است. در ابتدا با شغل نگهبان زندان شروع به کار نموده و سپس به بازجویی متهمین مواد مخدر ارتقاء یافته بوده و در نهایت در سمت رئیس بخش مصادره اموال دادگاه انقلاب انجام وظیفه نموده است. وی می‌گوید "من در حقیقت رشته حقوق مربوطه را نخوانده‌ام و دانش بخصوصی هم ندارم، تا آنجایی که مطلع هستم کسانی که در دادگاه‌های انقلاب به مقام قضایی می‌رسند لزوماً نباید فارغ‌التحصیل دانشگاه می‌بوده‌اند".

گرچه او ادعا دارد که هرگز در صدور احکام علیه متهمین دخالتی نداشته است، اما از ماجراهایی که تعریف می‌کند چنین به نظر می‌رسد که وضعیت به گونه‌ای دیگر بوده است. به طور مثال او توضیح می‌دهد که در یک اطاق کوچک قاضی یا حاکم شرع که حکم خود را صادر می‌کند، قاضی در پشت یک میز نشسته و متهم را با دستبند و پاهای بسته به نزد او می‌آورند، ولی اضافه می‌کند که در مواقعی که حضور داشته دستبند و پابند متهم را باز می‌نموده است، محمودی سیستم را با تمام جزئیاتش توضیح می‌دهد و به زوایا و پیچاپیچ سیستم آشنائی کامل دارد. صحبت‌های او بسیار دقیق و در عین حال هولناک است. وی مرتباً از ضمیر (ما) استفاده می‌کند که بلافاصله آن را اصلاح و به (آنها) تغییر می‌دهد.

وی اظهار می‌دارد که این امری طبیعی است که در دادگاه‌های انقلاب ما تکلیف بیست پرونده در یک روز بین ساعت ۹.۳۰ تا ۱۳ تعیین گردد چرا که در حقیقت احکام صادره از قبل در پرونده حاضر و روی میز دادگاه قرار می‌گیرند و در حقیقت متهم را می‌آورند تا اثر انگشت وی را در پرونده منعکس کنند. و این امر با مرحله انگشت‌نگاری در هلند کاملاً متفاوت است. متهم

در این دادگاه درست به مثابه موجودی ذلیل و بی ارزش می باشد و اغلب بدون اینکه حکم را بخواند فقط مجبور است با اثر انگشت خود آنرا تأیید نماید.

محمودی می گوید که به هلند آمده است تا دادگاه های انقلاب را که توسط آیت الله ها گردانندگی می شود با مراکز مخفی شکنجه و تیم های ترورش افشاء نموده و آنها را به محاکمه بکشاند و از اینرو است که یک فصل از این سیستم قضایی را برای همه جهانیان آشکار می سازد و افشاء می نماید.

دادگاه های انقلابی که ۲۲ سال است به موازات دادگاه های عادی به کار مشغولند، کسانی را محاکمه می کنند که متهم به فعالیت سیاسی، داشتن مواد مخدر، اسلحه و یا قاچاقچی هستند. متهم در دادگاه انقلاب همیشه یک مجرم قلمداد می شود. متهمین سیاسی حق دارند وکیل داشته باشند اما این امر هیچگونه تغییری در نتیجه ایجاد نمی کند. شکایت به دادگاه بالاتر امکان پذیر است ولی اصولاً قاضی ها حکم یکدیگر را باطل نمی کنند. شروع کار از آنجایی است که بازجو پرونده متهم را تکمیل می نماید، کاری که خود محمودی سال ها پیش انجام می داده است. چنین است که متهمین دستگیر شده بر اساس گزارشات بازجو حکم اعدام می گیرند و بر اساس همین گزارشات محکوم می شوند. اصولاً متهمین را به بازداشت گاه هایی که بنام محل تخلیه اطلاعات مشهور است برده و بر اساس اطلاعاتی که از این طریق به دست می آورند پرونده متهم را تکمیل می نمایند و سپس نسبت به صدور حکم پیشنهاد خود را می دهند که در اغلب موارد قاضی حکم پیشنهادی بازجو یا بازپرس را می پذیرد، به عبارتی دیگر در حقیقت قدرت زیادی در دست بازجویان تمرکز دارد. یک متهم در ایران از هیچ حقوقی برخوردار نیست و فقط امکانات مالی متهم است که شرایط بهتری را برای او می تواند بوجود آورد. همه چیز بستگی به این دارد که متهم تا چه حدی می تواند پول خرج کند و قاضی یا بازجو را خریداری نموده تا جرم او را سبک تر قلمداد کنند. محمودی خودش در این سیستم وجود مؤثر داشته و از حرکات او می توان نتیجه گرفت که هیچگونه آثار پشیمانی را به دوش نمی کشد. ماجرای او را که او نقل می کند نشانگر آن است که وی و همکارانش چگونه ثروت اندوزی می نمودند. در حقیقت ایشان اموال و املاک قربانیانشان را به نفع خودشان مصادره می نمودند. وی اظهار می دارد که اکثر کسانی که توسط دادگاه های انقلاب محکوم می شوند، اموالشان تحت عنوان (حرام) یا ناموجه مصادره می گردد و سپس به حساب بانکی مخصوصی که تحت نظر کمیته اجرایی فرمان امام قرار دارد واریز می گردد. بخش غیرنقدی این اموال را نیز به قیمت های نازل به اطرافیان و همکاران که عمدتاً از حزب الهی های سرسپرده هستند به فروش می رسانند و بدین طریق است که افرادی که در سیستم پستی دارند از مصادره اموال منتفع می شوند که در نتیجه انتقال اینگونه اموال به افراد

سرسپرده رژیم را محکم تر نموده و سیستم خبرچینی آن را گسترش می دهد.

بر اساس اطلاعات محمودی، کسانی که در خدمت دستگاه خبرچینی رژیم هستند، اموال مصادره ای را دریافت نموده و گسترش هرچه بیشتر شبکه خبرچینی در همه سطوح را به نفع رژیم تضمین می نمایند. با توجه به این شناخت او نگران وضعیت خویش می باشد و هرچه زودتر مایل به افشای اطلاعات می باشد. او می داند که آنها باندازه کافی حتی در کمپ های پناهندگی خبرچین دارند و ابراز می دارد که در هر صورت چه این اطلاعات را افشاء نماید و چه ننماید، آنها وی را بزودی پیدا خواهند کرد. و به همین دلیل از سرنوشتی که در انتظارش می باشد هراس دارد. ولی بیاد می آورد که زمانی که در بازار و خیابان راه می رفت چگونه این خبرچین ها با چاپلوسی همه چیز را به او گزارش می داده اند. او در مورد رئیس بانک یا حتی مقام های ارشد ارتشی و امثالهم صحبت می کند که با تمام تلاش سعی می نمودند تا با افراد دادگاه انقلاب دوستی و رابطه برقرار کنند و در ایجاد این روابط ضیافت های متعدد و گوناگون با ترتیب می دادند. ایجاد روابط با افرادی که در ارتباط با دادگاه انقلاب بودند باعث نوعی امنیت می گردید که همگان بدلیل وحشتی که از دادگاه های انقلاب داشتند فاقد آن بودند، چرا که بوی خون و مرگ از این دادگاه ها به مشام می رسد. سیستمی که به هیچ کس رحم نمی کند. و موقعیت اجتماعی فرد هم در آن نقشی ایفا نمی کند. این خطر برای همه وجود دارد که کسی آنها را لو بدهد و بازجویی و محکوم بشوند و گاهاً کشته شوند. او با خنده تلخی که در چهره اش نقش بسته درباره یک دوست خویش که رئیس یک بانک در آبادان است و زمانی به وی کمک نموده صحبت می نماید و ماجرای به دادگاه آوردن این شخص را تعریف می کند. او می گوید که به چشمه های باور نکرده بوده وقتی که این شخص را پس از مرحله تخلیه اطلاعات مجدداً به دادگاه آورده بودند. وی اعتراف می کند که علی اکبر پوررضایی شخص قوی هیکل و تنومندی بود و در آن مدت شش ماه بازجویی باور نکردم که به چنین طرز فجیعی تغییر شکل پیدا کرده و به مشتی استخوان تبدیل شود. علی اکبر پوررضایی به مدت شش ماه در یکی از مراکز مخفی دادگاه انقلاب که اصولاً متهمین را می برند تحت بازجویی مرحله تخلیه اطلاعات را گذرانده بود. محمودی می گوید اینگونه شکنجه گاه ها در خانه هایی قرار دارد که قبلاً مصادره شده اند و اصولاً دارای باغچه های بزرگ و فاصله مناسب تا خانه های مجاور بوده که با ماشین وارد گاراژ می شوند و مطلقاً هیچکس اطلاعاتی در مورد فعالیتی که در این منازل می شوند آگاهی ندارد. بعضی وقت ها متهمین را در چنین محلی نگهداری و شکنجه گر هم در همان محل زندگی می نماید تا مرحله تخلیه اطلاعات پایان پذیرد که ممکن است ماه ها طول بکشد. هیچ راهی به جز اعتراف یا مرگ وجود ندارد. وی درباره شکنجه گران می گوید که آنان را چنان با احکام و آیات الهی شستشوی مغزی داده اند که همیشه

فکر می‌کنند عملشان پاداش به آخرت را هم به دنبال خواهد داشت. وی اضافه می‌کند که این شکنجه‌گران گاهاً توسط بچه‌های خیابانی به خدمت گرفته می‌شوند و پس از تربیت‌های لازم توسط کسانی که بویی از انسانیت نبرده‌اند مشغول فعالیت می‌گردند. محمودی می‌گوید خودش اطاق شکنجه را ندیده است و ارتباطی با شکنجه‌گاه‌ها نداشته است چون این امر وظیفه نیروهای امنیتی بود که متهمین را جهت تخلیه اطلاعات شکنجه کنند و فقط هنگامی که متهمین را به دادگاه انقلاب برمی‌گردانند، او می‌دیده است که تقریباً شکنجه کنند و فقط هنگامی که متهمین را به دادگاه انقلاب در شورای تأمین شهر بوده است و بهمین طریق است که از کشته شدن و ناپدید شدن و شکنجه شدن قربانیان مطلع می‌گردیده است و در آنجا بوده که با آثار شکنجه‌ها مواجه می‌شده است. وی می‌گوید که چند ماه قبل از فرارش به یکی از این مراکز شکنجه دعوت شده بوده تا صورت جلسه‌ای را که توسط رئیس زندان و پزشک در تأیید مرگ دو قربانی این سیستم بود امضاء نماید. وی می‌گوید در لحظه ورود به اطاق دو جسد را دیده است که در روی میزی خوابانده بودند. یکی از اجساد بنظر می‌رسید که ماشین از روی صورتش عبور کرده باشد و دیگری که فاقد دو چشم بود. صورت جلسه تهیه شده حاکی از مرگ بدلیل غده سرطان بود و محمودی باید به نمایندگی دادگاه انقلاب آنرا امضاء می‌نمود. وقتی که وی از امضاء صورت جلسه امتناع نموده بود به او می‌گویند که چقدر نازک دل شده‌ای. محمودی می‌گوید اینگونه صورت جلسه‌های دروغین برایش تازگی نداشته است و در مورد افرادی که به دلیل اعتقادات سیاسی و مذهبی قبلاً به قتل رسیده بودند، مشاهده نموده بوده است چون اموال آنها را بایستی مصادره می‌کرده است. اسامی بیست و یک نفر از این قربانیان را که وی در دست دارد به دقت توضیح می‌هد که هیچکدام‌شان به مرگ طبیعی جان نباخته‌اند. بر اساس اطلاعات وی، این افراد بعد از سال ۱۹۹۵ به قتل رسیده‌اند و بعضاً پس از آورده شدن به دادگاه انقلاب از آنها رفع اتهام و آزاد شده بودند. وی توضیح می‌دهد که چگونه این قربانیان را توسط بریدن سر، ضربات کارد، خفه کردن در رودخانه و یا شلیک کلت به قتل رسانده‌اند. قربانیانی که با تمامی گروه‌های اجتماعی اعم از معلم، بازاری، کارمند و غیره متعلق بوده‌اند. وی می‌گوید اصولاً قتل اینگونه افراد را تحت عنوان کشته شدن عناصری از اشرار و سارقین مسلح اعلام نموده‌اند و محمودی مأمور مصادره اموال این گونه قربانیان بوده است.

تعدادی از این قربانیان را هم بر اساس گزارش پزشک قانونی به انواع خودکشی‌هایی نسبت می‌داده‌اند که عملاً چنین امکانی برای ایشان وجود نداشته است. چرا که زندانیان سیاسی اصولاً با دستبند و پابند نگهداری شده و بعضی وقت‌ها حتی برای دوش گرفتن هم تنها نخواهند بود و در نتیجه هیچ فرصتی برای خودکشی به دست نمی‌آورند. قابل توجه است که هشت قربانی در لیست

وی بدلیل اعتقادات مذهبی به قتل رسیده‌اند. محمودی به این حقیقت اشاره می‌کند که در جمهوری اسلامی تغییر دین آزاد قلمداد شده ولی بر اساس شریعت مقدس اسلام کسانی که از دین اسلام روی برگردانده‌اند در حقیقت خودشان حکم قتل خودشان را امضاء نموده‌اند. بر اساس شرع اسلام ریختن خون چنین افرادی حلال است و به زبان دیگر حکم اعدام این افراد توسط اسلام صادر گردیده است. به همین دلیل در پرونده چنین افرادی در دادگاه انقلاب جرم قیام بر علیه اسلام یا منافع کشور اسلامی قید می‌گردد. وی اظهار می‌دارد در پیگیری پرونده یکی از این هشت نفر متوجه شد که قید گردیده که نامبرده به اتهام قاچاق مواد مخدر (هروئین) محکوم به مرگ گردیده شده است ولی وی میداند که جرم این شخص این بوده که مدتی قبل تغییر مذهب داده بوده است. محمودی کاملاً آگاه است که این سیستم مخالفین سیاسی و مذهبی خود را از سر راه برمی‌دارد و این گونه است که اکبر گنجی که خود زندانی رژیم است به زبانی دیگر این حقیقت را فاش می‌سازد که چنین قتل‌هایی بیشتر از آنچه که ما اطلاع داریم صورت گرفته است.

لیست موجود که بیست و سه نفر قربانی را می‌شمارد اسامی قربانیانی است که توسط این سیستم به قتل رسیده و محمودی خود این قربانیان را مشاهده نموده یا اینکه پرونده آنها را بررسی نموده است. او مایل است که این لیست زودتر منتشر شود تا اقوام و وابستگان این قربانیان در جریان حقیقت تلخی که موجود است قرار بگیرند. او می‌گوید من با افشای این قتل‌ها امیدوارم که از وقوع جنایات بعدی جلوگیری نمایم. او اظهار تأسف می‌نماید که پس از ورود به هلند هیچ احدی از وزارت دادگستری هلند به سخنانش بهایی نداده‌اند تا شکایتی بر علیه جمهوری اسلامی را پیگیری نماید. وی اظهار میدارد که در صورت به قتل رسیدن قربانیان بعدی می‌تواند بدلیل بی‌توجهی وزارت دادگستری هلند باشد و تأکید می‌کند که او تمام این حرفها را با دادگستری هلند در میان گذاشته است.

لیست مسئولین که در پشت اینگونه قتلها می‌باشند.

اول- اعضای شورای مصلحت نظام

۱- آیت اله از سرکردگان مذهبی استان خوزستان، عضو شورای مصلحت نظام و عضو شورای نگهبان، مسئول نظارت مستقیم کمپهای تربیت حزب الله

۲- آیت الله جنتی: عضو شورای مصلحت نظام و دبیر شورای نگهبان

۳- حجت السلام عباسی فر: معاون دست راست رئیس دستگاه قضایی قبلی یزدی و عضو شورای مصلحت نظام

دوم - دیگران

۱- سید نیازی نقوی (با اصلیت پاکستانی و قاضی حزب الهی خرم آباد)، عضو دادگاه انقلاب قم،

معلم در کمپهای تعلیم و تربیتی. این شخص به کریم محمودی دستور می‌داده که اموال مصادره‌ای را به چه صورت منتقل نماید.

۲_ رشیدی زاده : قاضی دادگاه فرم جام خواهی در خوزستان، رئیس کمیته فرمان امام و بطور مستقیم منتصب شده توسط خامنه‌ای

۳_ حسن هاشمی : مشغول در امور کمپ‌های تعلیمی، گمارده شده توسط آیت الله ...

س _ لیست کسانی که دخالت در از میان برداشتن افراد سیاسی داشتند

۱_ آقا جاری : قاضی دادگاه انقلاب که به محمودی دستور می‌داد جهت امضاء صورتجلسه مرگ

۲_ دکتر رضا جهانگران نژاد... رئیس اداره پزشکی قانونی آبادان و مسئول امضاء گواهی‌های

مرگ (نامبرده هیچ تحصیلات پزشکی نداشته و دارای مدرک خریداری شده است)

۳_ رستمی : رئیس زندان آبادان، امضاء کننده صورتجلسه دروغین جهت گواهی مرگ

لیست ۲۱ نفر قربانی که محمودی ارائه داشته است

کلیه قربانیان در نزدیکی آبادان به قتل رسیده‌اند

۱_ عطاءالله نوری، ۵۴ ساله، شاغل شرکت نفت، بدلیل بهایی بودن از شغلش وی را پاکسازی کرده بودند و در ۱۹۹۷ در بیابانهای اطراف سر او را بردند.

۲_ ملیحه دور اندیش، همسر عطاءاله ۴۸ ساله سر وی را نیز در کنار اعضای خانواده بردند.

۳_ مهرداد نوری پسر ۱۷ ساله خانواده، در کنار اعضای خانواده و همراه آنها سر بریده شد.

۴_ فؤاد نوری، عضو کوچک خانواده نیز در کنار دیگر اعضای خانواده سر بریده شد.

۵_ امیر کهربایی : حدود ۵۰ ساله، حقوق دان، احتمالاً کلیمی یا بهایی، قتل توسط شکیک به

سرش در ۱۹۹۸ در یک جاده در بیرون آبادان، جسدش در بیابان انداخته شد. بعد از انقلاب هفت سال زندانی شده بود بدلیل جاسوس امریکا و اسرائیل. وی به همراه بهمن آذر و برادرش رضا کهربایی زندانی شده بود. برادرش بعداً موفق به فرار از کشور گردید. کلیه دارایی ایشان مصادره شد.

۶_ بهمن آذر: وکیل، سن نامشخص، احتمالاً کلیمی یا بهایی، قتل با شکیک گلوله در پشت سر

در ۱۹۹۸، در جاده ای در بیرون آبادان

۷_ خسرو شکیبایی : ۴۲ ، چند سال قبل تغییر مذهب به مسیحیت داده بود، سر او را در ۱۹۹۷

بردند. وی فردی ثروتمند بود و در رشته الکترونیک معاملات انجام می‌داد. برادرش امیر موفق شده بود از کشور فرار کند. کل دارایی هر دو برادر مصادره شد.

۸_ رضانی ثابت : کاسب، ۵۸ ساله، کلیمی، درست چهار ماه بعد از شکیبایی در ۱۹۹۷ توسط

گلکه در بیرون آبادان بقتل رسید و اموالش مصادره گردید.

۹_ غلام حیاطی : سابقه سیاسی داشته و در رودخانه بهمن شیر غرق کردند.

- ۱۰_ عبدالامیر جرفی: سابقه سیاسی داشته در رود خانه بهمن شیر به قتل رسید.
- ۱۱_ خروش بیاتی : پزشک، توسط ضربات چاق بقتل رسید.
- ۱۲_ عباس چکشی : معلم، قتل توسط ضربات کارد، بعنوان خبرنگار آزاد کار میکرد.
- ۱۳_ محسن سیاحی : ۴۸ ساله مهندس فنی، قتل توسط ضربات کارد در ۱۹۹۶
- ۱۴ : مهرداد نیکویی، ۲۹ ساله معلم ابتدایی، قتل توسط ضربات کارد ۱۹۹۵
- ۱۵ : غلام پاک نژاد : ۲۸ ساله، گذشته نامشخص، قتل در ۱۹۹۵
- ۱۶ : جمال زابری : زندانی سیاسی، ۴۰ ساله قتل در زندان، گزارش رسمی حاکی از مرگ بعنوان سرطان، خانواده اش اجازه نداشته اند او را دفن کنند.
- ۱۷ : رشید مظلومی : ۴۱ ساله، فارغ التحصیل دانشگاه، معلم ژیمناستیک، گزارش رسمی مرگ خودکشی توسط داروی نظافت
- ۱۸ : محمد سعید دیوانی : زندانی سیاسی، خواهان خودمختاری خوزستان، در سال ۲۰۰۰ در زندان بقتل، گزارش رسمی خودکشی توسط حلق آویز شدن
- ۱۹ : منوچهر ستوده راد : هفت ماه پیش حدود ژانویه ۲۰۰۱ در اتاق شکنجه بقتل رسید، اتهام علیه امنیت کشور. نامبرده بعد از شورش آبادان برای مسئله آب دستگیر شده بود.
- ۲۰ : رضاعباسی : در حدود ژانویه ۲۰۰۱ به قتل رسید در یکی از مراکز شکنجه، جرم فعالیت علیه امنیت کشور، دستگیری در تظاهرات آب .
- ۲۱ : حاج آقا سواری : قتل توسط گلوله در نزدیکی منزل
- ۲۲ : حاج آقا شاهوردی : قتل توسط بسته انفجاری
- ۲۳ : آرمیان : ۴۹ قتل توسط تصادف ماشین

ترجمه توسط سازمان پناهندگی پرایم (هلند)